

قادر فتاحی قاضی

مانده از شماره پیش

چند بیت گردی

هر روز سه اصحاب پیغمبر را سر

همیرید

اصحاب باو ظفر نمی برندند

بسیار رشید و باهنر است

روپوش او تقایی از گوهر است

تانو به بشیر علی حیدر هیرسید

هدر رُوزه‌ی سی نهادنی سی همسایه‌ی نه بی ده

بزیمه وه سده

همسایه به پیمان نهاده برده و هزه فده

یه گجار ره شید و به حونه

روپوشی نیقا یکی کی گهوه

ههتا نوره د که وتهوه وه ختمی شیر

عه لی هه یده

با اجازه پیغمبر او از خیمه بیرون

هیامد

بوبه قیامتی برپاشد، لشکر این ور و آن

ور ایستادند

میدان میدان حیدر است.

صبح تا عصر

خون مانند باران هیارد

جنگ ودعوا وقرقش است.

بهای جازه هه لو له خیوه‌تی ده هاته

ده ره

بوبه قیامتی، لمشکر راه استان

هه بدر هه بدره

میدان میدانی هه یده ره.

سبحدینی ههتا ایواری

خوین وه کوباران ده باری

شهرو کیشه و قدرقش و بناری.

۱- بنار (بسکون اول) پای کوه، جائیکه کوه بزمین هموار متصل میشود، در اینجا با جنگ مترادف شده است، در جای دیگر در همین بیت به معنی درشتی و عتاب آمده آنجا که میگوید: حضرت علی (ع) با پسرش محمد درشتی و عتاب کرد.

هر دو طرف زور مندند
هر دو مانند شیر در انتظارند
صاحب گرزند، باجوهر (= شهامت)
اند.

سبحان الله چه هنگامه بی است !
هر دو لشکر معطل (= در شگفت)
مانده است

تاهفت روز این دو جوان
بهم کلله زندن.
یک صبح وقت طلوع آفتاب
بمیدان آمدند، باهم درافتادند
امروز روز مبارزه است

هر دو باهنر و صاحب ذات هستند.
مناجات میکرد، هیگفت : خدایا
شاید تو مقدرت براین است
و گرنه علی باجوهر (= با شهامت)
است

چرا هیچ باو ظفر نمی برد ؟
دو پهلوان شانه های یکدیگر را
میکشند
جنگ است و گردن یکدیگر را
تاب میدهند

هر تک لايان قووه تدارن
هر تک ووك شير اينتizaran
ساحيبي (ساحيب) گورزن، جمهور
دارن.

سبحانه للا چون قهوماوه !
هر تک لشکر مهحتدل ماوه

هه تا حهوت روزئه و دولاوه
كه للهيان لده كترى داوه.
سبحه ينيك و هختى تاو هه لاته
که و تنه مهيدان و قاش قاش و هه لاته
ئه و روه که روزئى خه باته
هر تک به حونه رو ساحيب زاته.

چون زه ماني پيغمه بذره
ده پاز او، ده يگوت: خودا يه هه لبهت
توق موقه ددهرت له سه ره
ده نا عمهه لى به جدو هه ره

بو هيچ پيي نابازه فهره ؟
ئه و که و تنه شان کينشانه

شهزه و گهarden بادانه

حلقه‌های زره میگسلند
با مر کسی که عمر میدهد و عمر میرد
(= خدا)

توفيق بدست امام حیدر افتاد
بزمیش افکند، یك جفت پستان
بیرون آمد.

گفت: مرد باش و مکش و مرا بیر
غلام این پیغمبر میشوم
تو مرا دست نظر (= بنده) کن
مرا بگیر، بگو: دست بسر (= اسیر)
است.

این مادر محمد حنیفه است. اگر
(او را) آوردند سلام و تعظیم
کرد.

[پیغمبر] گفت: ای دختر چشم بُنگی
(= مست)
تو اصلت فضیلی است
پهلوانی چون تو نیست
بمن بگو تو نامت چیست؟

۱- پیغمبر عیاڑه ته گهر آوا با چاتن بو: توفیق کهوته دهست ایمامی
ههیده زه. اه گهر آوا باده گهله عیاڑه ته کهی پیشهوه جور ترده بويانی چا کفر ریان
ده کهوت.

۲- ئهو عیاڑه ته عیاڑه ته کهی پیشهوه نه سره.

ده پسین آلقه‌ی زریانه.

به عمری عومر دار و عومر بهزه

توفیقی خسته دستی ایمامی ههیده ره
له عمرزی دا خستی، جو تیک زهرد
مهمی کهوته دهه.

کوتی: هه زد بهو مه مکوژه و ئه من
بهزه ده بمه غولامی ئه و پیغمه بیده
ئه تو بم که دهست نه زده
بم گره، بله: دهست بسدزه.

ئه دایکی محه مه مه حه نیفه يه.
ئه گه هینایان سه لامی کرد و ته
عزیمی کرد.

[پیغمه بدر] کوتی: کیشی چا او
به نگیه
ئه توعه سلت فوزه یلیه
پالهوانی و دک تو نیه
پیغمبر بله ئه تو نیوت چیه؟

گفت: نامم استی^۱ است.

ای استی شوریده سر

کلمه شهادت را بر زبان جاری کن

تا از صحابه بی ترا عقد کنم

خدا کار و بار ترا بر آورد

از دین کفّار بر کنار شو.

باتر درستی ایستاد

حال بدانیم جواب این چیست؟

میگفت: ای نبی بمر گ تو قسم

تمام اصحابی که در زمین هستند

همین اندازه هم از آسمان بیایند

هیچ صحابه بی را قبول ندارم

هیچ کدام قابل من نیست

در روز میدان داری

من شیرم ایشان رو باهند

برای علی از قوم و خویش خود

بریدم

حاشا از پدر و مادر

از ملک و شاهی و تخت

غیر از علی کسی را قبول ندارم.

پس فرمود: ای استی شوریده سر

کوتی: نیوم دهستیه.

ئهی ئهستی سه بددوزواره

که لیمهی شهاده ته بیته وله زاره

تاله ئمسحابه بیه کت پکه موهه ماره

خودا پیکی هینای کار و باره

لاچو لە سه دینی کوفاره.

رزاوه ستا به تلهز دهستیه

جا بزا نین ئدوه جو وا بی چیه؟

دەیگوت: ئهی نه بیه، تۆم نه بیه

چەندى ئمسحابه بی هەن لە عەرزیه

ھیندەش بین، بلىن: ئدوه ھەموی

عاسما نئييە

هیچ ئمسحابم قە بول نئيە

ھیچی لە قابیلی مندا نئيە

لە رۇزى مەيدا ندارييە

من شیرم ئدوان رېویيە

بۇغەلى بوم بىن بەرىيە

هاشاله داي و با بىيە

لە ملک و شاه و تەختىيە

لە عەلى زىياتر كەسىم قە بول نئيە.

جا فەزمۇي: ئهستى سه بددوزواره

کلمه شهادت را بر زبان بیار
تا از علی عقدت کنم .
استی ظریف کلمه شهادت را گفت
نامش را عوض کرده حنیفه گذاشتند
آن استی در دهان
سالگرد او نرسیده بود
خدا باو پسری میداد .
آن استی ظریف
خدا باو پسری بی نقص و لطیف
میداد

اسمش را محمد می گذاشتند و بنام
مادرش اورا ابن حنیفه می خوانند

اگر این گرفتارشد ، کافرها شکست
خوردند ، به قصر روم باز
گشتد . حضرت فاطمه هم زن
حضرت علی بود . این محمد
سه سال از حضرت حسن و پنج
سال از حضرت حسین بزر گتر
بود .

که لیمی شهاده تر بی لذاره
هه تاله عدالت پکه مهوه ماره .
کوتی ئهو ئهستی ده زه ریفه
ئیویان لئی گوزری ، ئیویان ناحه نیقه .
لدو ئهستی ده ده م دوره
ساله وختی تی وهر نه گهرا
خودا بدوی ده داوه کوره .
لهو ئهستی ده زه ریفه

خولا ده دایله کوریکی بی ناقیس
وله تیقه
ئیویان ده نام حمه مهد و بدایکی ۴۵
لیان ده دا اینو حنه نیقه .

ئه گهر ئهوه گیرا ، کافران شکان
گهرا نهوه بوقه یسده ری رؤھی .
حهزره تی عالی حهزره تی فاتمه شی
ژن بو . ئهوه مجه مهد سی سال
له حهزره تی حمسه و پینج سال
له حهزره تی حوسین گهوره
تر بو ۱ .

۱ - هه تا ایزه مناجاتی تی وھه وھ لئی تی وری و شوئیتی ؟ ئهوجار دینه سه زبه یتی

مجه مهد حنه نیقهی .

چون خدا دنیا را چنین نهاد
از زمان حضرت آدم تامیر سد باین
زمان
محمد را بدفترخانه (= مدرسه)
فرستادند
مادرش بدل مسلمان است .
محمد زرنگ و خوش احوال بود
مانند شمقار^۱ خال خال بود
این دلیل نیست که خردسال بود
براستادش فایق بود
خواند خواندن تمام
بامر خدا چنان آفریده شده است
پسری بسیار صاحب نام است
خدا چنانش درست کرد که بگویند:
صاحب نام است
برای روزیکه اگر بگویند: سختی
باوری آورده است .

پادشاها تنها تو رحمانی
عمر (محمد) چهارده ساله است
در مکه و مدینه نان گران شد
چون خدا چنین مقدر کرده است

چون خودا دنیای وادانا
له زهمانی حذرره تی آدم تا د که
ویته ئهو زهمانه
محمهمه دیان ناردہ ده فقهه رخانه
دایکی بهدل موسولمانه .
محمهمه دزینگ و خوش احوال بو
وه کوشمقاری خال خال بو
بغوه پیئیک نایه مندال بو
بسدر ما هو ستای دا زال بو .
خویندی خویندی تهواوه
بعومری خودای واژقاوه
کوریکی زور ساحیب ناوه
بعومری خودای : دروستی کرد
بلین: ساحیب ناوه
بوزریک ئه گدر بلین لیی قدو ماوه .

پادشاها هدر تؤ زه حمانی
عومری له چارده سالانی
له مه ککه و مه دینان بو به نانگرانی .
چومکه موقع دهر خودا واید اوه

۱- شمقار (بیکن اول و دوم) یکی از مرغان شکاری است، برخلاف عربی در کردی
ابیدا بساکن جائز است .

نان و آشان کم هانده است
بیت المال خالی شده است
کار بدی روی داده است .

حضرت علی بخانه آمد، سه مهمان
با او بود .

چون ایشان آنقدر مست خدا بودند
نمی پرسیدند: غذا چه داریم؟

مهمانها گرسنه بودند، اهل طائف
بودند، مانده (= خسته) بودند.
فرمود برای مهمانها نان (= غذا)
بیاورید. محترمانه باو گفتند:
آخر نیست .

پس گفت: اگر نباشد من شرمندۀ
مهمان میشوم، چطور مهمان
داشته باشم و چیزی نباشد؟
غلامی داشتند ناهمش تمر بود. گفتند:
او را به بیت المال فرستاده ایم
در آنجا برای ما و برای دیگران
چیزی یافت نشده است .
پسرش محمد حنیفه دست و نظر (—
بحال احترام) ایستاده بود
تا هر امیری که داشته باشد انجام دهد.

نان و آویان کهم ماوه
بیدت ولماله بدتال کراوه
کاریکی خراپ رُوی داوه .

ئدوه حەزرەتى عەلىٰ ھاتھوه، سئ
میوانى دە گەل بون .

چون ئەوان ھېننەھەستى خولايى
بون نەيان دەپرسى چەمان ھەيە
وچمان نىيە .

میوان برسى بون . خەلکى تاييفى
بون، ماند و بون .

فەرمۇى: نانى يېنن بۇمیوانان، مە
حرەمانه پېيان گوت: آخر نىيە .

جا كوتى: ئە گەر نە بې ئەمن خە .
جالەتى میوان دەيم، جاچۆن
میوان دە گەل بیت و ھېچمان نىيە?
غلامىكىيان بوئىوي تەتھر بولو

كوتىيان: ناردو مانه تە بەيىھەلمان لە
ۋىّ بۇ كەس نەماوه ھەتا بۇ زىمە.
محمد حەنیفە دەستە و نەھەزەرى
زَاوەستابو، بىانى چەعەمرىكى
ھەيە بىكا .

امام شیر جبار بود
با پرسش جدل گرفت :
مرا هزار مهمان می‌آید .
اگر آرد و نان نباشد
مورد سخن سردش واقع می‌شوم .
اگر مهمان غذا نخورده برود
آماج سخن سرد واقع می‌شوم
همان خیر و برکت (است)
برای دنیا و قیامت
همان نوازی از صفات حسن است
همان نواز جایش در بهشت است .
نانداران کار خود را کردند
گوی را از میدان ربوتدند
روحشان از دوزخ خلاص شد
به بهشت رو کردند
بی نانها بی ایمان مردند .
چون باید تو این را بدانی
تاعمرت فانی شود
بی خواراک و بی نان هستی .
من احوالم تلخ است
مؤاخذه زن و بچه ام .
من باین ندانستم

ایمام بوشیری جه بیار
له گهان کوژی گرت بنار
میوانم دیتن هزار .
نه بی نه نان نه آردی
بکه و مسدوقه ساردي .
میوان بزوا بی دهر خوارد
پکدهمه سهرقسهی دهسارد
میوان خیر و بدره کدت
له بی دنیا و قیامت
له بی دنیا به سفهت
له بی قیامه تی جه ننمث .
نانداران کاری خو کرد
گویان لهمهیدان دهر کرد
روحیان له دوزهق هلبرد
رویان له جه ننمته کرد
بی نانان بی ایمان مرد .
چون ده بی تقوئه بزانی
تاعمرت بی فانی
بی خواراک و بی نانی .
نه من ته لخه ئه حوالم
هوا خیزه مال و مندالم .
نه من بهوه نه زانی

بی خوراک و بی نان هستی
 جائیکه تو نوجوان هستی
 صاحب گرز گران هستی
 تو خواهرزاده کافرها هستی .
 خوب بمن میل بده
 دایی تو فضیل است
 مملکت او دحیل است .
 به بی نظیر (= خدا) سو گند خوردم
 باید بروی و گیر (= معطل) نشوی
 کافرها را اسیر کنی
 با شمشیر غله پیدا کنی .
 کافرها را افسرده دل کنی
 اگر باستان بول بروی .
 بحکم گرز و بحکم شانه
 بفرمان شاه رحمان (= خدا)
 قبل از نزد داییهاست برو
 بحکم شیر دبان^۱
 باید غله و نان پیدا کنی
 من از مهمان روزرد (= شرمنده)

هستم

ساز (= آماده) باش، زودباش، گیر
 (= معطل) مشو

بی خواراکی و بی نانی
 له کنه خوی تو نوجوانی
 ساحیب گورزی گرانی
 عه تو خوارازای کافرانی .
 چا کم بده یه مهیله
 حالی عه تو فوزه یله
 مهمله که تی دوجه یله .
 سویندم خوارد به بین نه زیر
 ده بین پیچی و نه بی گیر
 کافران بگری به یه خسیر
 ده غل پهیدا کهی بشیر .
 کافران پکمی دل مهلول
 عه گدر پیچیه عه ستمه مهلول .
 به حو کمی گورزو بشان
 بد فرمانی شای ره حمان
 له پیش داچو تیو خالان
 به حو کمی شیری ده بیان
 ده بین پهیدا کهی ده غل و نان
 من رو زه زدم لهمیوان .

سازده، زوبه، مهبه گیر

۱ - دبان بفتح اول و تشدید ثانی به تینه هر غوب گفته میشود .

هیچ بہانه (میار) و تقصیر مکن
مبشر^۱ رفیقش باشد .

(مهما نه) بنماز رفتند، تاشب در مسجد
بودند. گفتند: بما ناعمار نداده
است ، بمتر لش بر گردیدم بما
غذای خوبی خواهد داد. اگر
(— وقتی که) بر گشتند ، البته
حضرت علی میدانست که در
خانه چیزی ندارند ، بحضورت
فاطمه گفت: نان بیار. حضرت
فاطمه یک پیاله نمک گذاشت
و بر آن آب ریخت، گفت :

بسم الله الرحمن الرحيم
بقوّة حق کار ساز قدیم
الله اگر (= شگفتا) توجه میکنی
از همان و امام خجالت نکنی .

اگر آورد آبرا گذاشت، شمعی را
روشن کرده بودند، امام علی
گفت :
شمع را خاموش کن. تمنا کرد، گفت:
الله خجلم نکنی.

هیچ مه که بدهانه و ته قسیر
لره فیقی بی مو بپشیر .

چونه نوبتی، لهمز گهوتی بون هدتا
که و تنده شهودی. کوتیان: نه هاری
نداوینی پیچینه و مشتیکی زور
چا کمان ده داتی. اه گهه اشنوه،
دهشی زانی هیچیان نییه ، به
حوزه تی فاتمه کوت : نانی
بینه. پیمانیکی خوی دانا، آوی
تی کرد، کوتی :

بسم میلاهه رزه حما نیز رزه حیم

به قوّه تی حق کار سازی قدیم
ایلاهی اه گهر اه تو چده کهی جامع علوم انسانی
لهمیوان و ایمام خه جا هفت نه کهی.

اه گهر هینای آوه کهی داناشه
مینیکیان هه ل کرد ببو ، ایمامی
علی کوتی :
شمه که بکوژینه و تمه ننای کرد،
کوتی: ایلاهی خه جا هتم نه کهی.

۱- نام پهلوانیکه با محمد عمران بوده است .

چند بیت کردی

گفت: چراغمان کشندش، بسم الله،
مانع ندارد. با مرخدا

خوانی از پهشت آمد. چنین غذای
لذیذی را هیچ وقت نخورده بودند
آن آب باین طعام مبدل شد. شکر
نعمت بجای آوردند. حضرت
علی گفت:

چراغ را روشن مکن، خودتان هم
نان بخورید. آن شب باین
(طعام) رفتار کردند.

پس محمد بیان اسلحه میرفت
از یک یک آنها گرد گیری میکرد
از سابله^۱ گرد میگرفت
از رای غزای کافرها
بیست و چهار زرگ^۲ نادر
سر پولاد سیه آهن

یکی از دیگری گرانبهاتر
رنگشان مانند آتش فروزان است

کوتی : چرا که مان کوژاوه،
بیسمی الاله ییدی ناکا. به عمری
خودای

خواستیکی به حاشیه هاته سهزی
قدت قهقیان نه خوارد بو.
آوه که بو بهو تدعامه، نیعمهت به
زیادیان کرد. کوتی :

چرا که ههل مه کهوه؛ بُخوشستان
نانی پخون. ئدوی شهوی
رفتاریان بهوه کرد.

جائمهه محمد مهد ده چوه نیوچه کان
فوی ده کرد لدیهک یه کان
سابله توژی ده تد کاند
له بُخه زای کو^۳ په کان.
دووازده دو زرگی نادر
سدر پُلای قهره تهمز
یهک لدیهک به قیمهت تر
زه نگ ده سوتین و مک آگر

- ۱- این کلمه ظاهرآ کردی نیست شاید توکی باشد در لهجه اهالی آذر بايجان همانند اين لفظي وجود دارد که جنبه ناسزا و دشنام دارد.
- ۲- سابله بسکون سوم وفتح چهارم يك نوع حربه آهني است شاید شميده به قمه باشد.
- ۳- زرگ بروزن برگ هيله آهني نوکتیز که امروزه در اوپيش با خود حمل هيکنند.

یکی از دیگری بهتر
اندیشه و فکر نکرد
بیست و چهار زرگ دشوار^۱
همه فولادند و نوکدار
باز هر مار آب داده شدند
همه خدنگ (= راست) و مانند مار
سیاه هستند

برای غزای کفار (بکار میروند).
بیست و چهار زرگ نادر
برداشته شدند، تو بگیر^۲.
زره و قلغان^۳ و خنجر
تیر آن ور واين ور نهاده شدند
(محمد) هنرو شهاست از خود نشان میداد.
دوازده تیغ دبّان بود
از آنها جوهر میریخت.

بقیه دارد

یه کیان لدیه کیان چاتر
نهی کرد ئه ندش و فکر
دوازده دوزه رگی دوشوار
سدرپاک پولان و نوکدار
آو دراون بدزه هری مار
پاک غده نگن و هک زده شمار

له بو خه زایه کوفقار.
دوازده دوزه رگی نادر
هه لگیران ئه تو بگر.
زرئ و قلهغان و خه نجمهر
تیر داندران ئه و بدرئه و بهر
واله خؤی دهدا حونهه.
دوازده بو تیخی ده بیان
جهو هه ریان لی ده رزان.

پortal جامع علوم انسانی

-
- ۱ - دشوار ظاهر آ در اینجا جنگی ولايق کارزار معنی میدارد.
 - ۲ - شاید بگوید که تو این مطلب را خوب تحويل بگیر.
 - ۳ - قلنان ترکی و بمعنی سیر میباشد.